

بررسی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم علیه اشخاص

مهديه گلسترخی

قاضی دادگستری و کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم علیه اشخاص به این معناست که اگر نماینده قانونی یا شخص حقیقی‌ای که به نمایندگی از طرف یک شخص حقوقی عمل می‌کند، مرتکب جرمی شود که به اشخاص حقیقی آسیب برساند، شخص حقوقی نیز ممکن است مسئول شناخته شود. این مسئولیت معمولاً بر اساس نظریه حقیقت (به عنوان یک فرد واحد) و با توجه به اینکه جرم در راستای منافع شخص حقوقی یا به نام آن ارتکاب یافته باشد، اعمال می‌شود.

• نماینده قانونی و مرتکب جرم:

طبق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، زمانی که نماینده قانونی یک شخص حقوقی به نام آن یا در راستای منافع آن مرتکب جرم شود، شخص حقوقی نیز مسئولیت کیفری دارد.

• نظریه حقیقت:

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی معمولاً بر اساس نظریه حقیقت (یا نظریه نمایندگی) اعمال می‌شود. به این معنی که شخص حقوقی به عنوان یک واحد مستقل، در صورت ارتکاب جرم توسط نماینده یا کارمند خود در راستای فعالیت‌هایش، مسئول شناخته می‌شود.

• جرایم علیه اشخاص:

این مسئولیت در مورد جرایم علیه اشخاص (مانند جرایم علیه تمامیت جسمانی، حیثیت، مالی و...) اعمال می‌شود.

• مسئولیت شخص حقیقی:

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، مسئولیت شخص حقیقی را که مرتکب جرم شده است، از بین نمی‌برد.

• نحوه اجرای مسئولیت:

در بسیاری از قوانین، مدیرعامل یا مدیرمسئول شخص حقوقی، در صورت ارتکاب جرم توسط نماینده، مسئول شناخته می‌شود و کیفر درباره آنان اجرا می‌شود.

• نحوه رسیدگی:

با توجه به انتزاعی بودن اشخاص حقوقی، در نحوه رسیدگی، احضار، تبیین اتهام و قرارهای تامین چالش‌هایی وجود دارد.

• مجازات:

مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه

Online ISSN: ۲۴۷۶-۴۴۶۹

دوره ۱۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۴

Print ISSN: ۲۵۳۸-۲۰۳۹

صفحات ۷۰۰-۷۱۸

www.irijournals.com

مجازات اشخاص حقوقی ممکن است شامل جریمه نقدی، توقیف فعالیت، ممنوعیت از مشارکت در مناقصات و مزایدات و سایر مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون باشد.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، اشخاص حقوقی، جرایم، علیه اشخاص

مقدمه:

اشخاص حقوقی دو دسته‌اند: اشخاص حقوقی خصوصی و عمومی. اشخاص حقوقی خصوصی به دو گروه بزرگ تقسیم می‌شوند: گروه اول شرکت‌های تجاری و گروه دوم مؤسسات غیرتجاری که انجمن‌ها و سندیکاها از جمله گروه دوم محسوب می‌شوند. اشخاص حقوقی حقوق عمومی که به آن‌ها اشخاص عمومی هم گفته می‌شود در دکتترین حقوق اداری بدین ترتیب دسته‌بندی می‌شوند:

۱- دولت: دولت نه تنها بزرگ‌ترین شخصیت حقوقی عمومی، بلکه بزرگ‌ترین شخصیت حقوقی هر کشور است؛ لکن این نکته چون ازجمله بدیهیات است، در هیچ قانونی بدان اشاره نشده است. دولت در حقوق داخلی علاوه بر مجموعه حاکمیت سیاسی کشور، به قوه مجریه نیز اطلاق می‌گردد.

۲- مؤسسات عمومی مستقل: این مؤسسات، واحدهایی هستند که از تابعیت مستقیم دولت خارج شده و شخصیت حقوقی متمایز از شخصیت حقوقی دولت پیدا کرده‌اند. مؤسسات مزبور امور اداری و مالی خود را مستقلاً و بدون دخالت دولت اداره می‌کنند و از این جهت دارای اموال، بودجه، حقوق و تکالیف مشخص هستند و می‌توانند برای دفاع از حقوق و منافع خود علیه اشخاص دیگر، در دادگستری اقامه دعوا یا از دعاوی مطروحه دفاع کنند. مؤسسات عمومی مستقل خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف- مؤسسات عمومی دولتی که تعریف آن‌ها در ماده ۲ «قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶» آمده است، مانند سازمان‌های مذکور در قانون اساسی.

ب- مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی که ماده ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶، آن‌ها را تعریف نموده است، مانند شهرداری‌ها.

آنچه در این تعاریف باید موردنظر قرار گیرد، آن است که منظور از دولت، قوه مجریه نیست، بلکه دولت به معنای عام کلمه مدنظر است.

در طی یک قرن گذشته، اشخاص حقوقی چه از لحاظ تعداد و چه از لحاظ اهمیت، رشد گسترده‌ای کرده و بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ورزشی، امنیتی و... را به عهده گرفته‌اند. با رشد اشخاص حقوقی، بحث امکان ارتکاب جرم از سوی آن‌ها و مسئولیت کیفری آن‌ها در میان حقوقدانان دنیا پا گرفت و پس از مباحث گسترده‌ای که در این زمینه میان موافقان و مخالفان شکل گرفت، امروزه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی توسط حقوقدانان و به تبع آن قوانین کیفری به رسمیت شناخته شده و مخالفتی با آن وجود ندارد.

در کشور ما تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اگرچه به صورت پراکنده در بعضی قوانین ضمانت اجراهایی برای اعمال متخلفانه اشخاص حقوقی در نظر گرفته شده بود، لکن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به صورت نظام‌مند و جامع به رسمیت شناخته نشده بود (البته در قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تنها در مورد این جرایم پذیرفته شده بود). با تصویب قانون مجازات ۱۳۹۲، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در مورد جرایمی که با توجه به قوانین ما قابلیت ارتکاب توسط اشخاص حقوقی را داشتند، به صورت جامع موردپذیرش قانون‌گذار قرار گرفت.

در این پژوهش بر آنیم با توجه به مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضوابط عام لازم برای مسئولیت کیفری کلیه اشخاص حقوقی و ضوابط خاص مسئولیت کیفری هر دسته از اشخاص حقوقی را موردبررسی قرار دهیم.

بیان مسئله:

ارتکاب جرم از طرف تمامی اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی مستلزم تحقق ارکان مادی و معنوی آن جرم است؛ لکن همان گونه که می دانیم، اشخاص حقوقی وجود عینی و ملموس ندارند تا بتوانند به این اعتبار رکن مادی جرم را مرتکب شوند و رکن معنوی جرم را دارا باشند. حقوق کیفری بر یک رویکرد فردگرایانه مسئولیت اتکا دارد. علت وجودی حقوق کیفری، تعاریف و ارکان جرم، مسئولیت کیفری و عوامل تأثیرگذار بر آن و کیفیت اجرایی مقررات کیفری از جمله حوزه هایی هستند که به شدت متأثر و در معرض تحلیل فردی قرار دارند (عبداللهی ۱۳۸۹: ۱۴۷). طبعاً در این رویکرد، انتساب جرم به شخص حقوقی و طرح مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با موانع جدی روبه رو خواهد بود. لکن مهم ترین مانع در این راه، مسئله اسناد تقصیر است. اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی دشوار است. مایکل مور دلیل آن را استلزام دو اصل عقلانیت [۳] و استقلال فردی [۴] در اسناد تقصیر می داند (برای مطالعه بیشتر ر.ک Moore ۱۹۸۵: ۲۳).

لکن باید اذعان داشت در مورد اشخاص حقوقی، تکیه بیش از حد بر تقصیر فردی و خطاهای انسانی، منطقی نمی نماید. تحلیل ساختاری اشخاص حقوقی بر رویکرد فردگرایانه در مورد آن ها اولویت دارد؛ زیرا هرچقدر خطاهای انسانی [۵] اجتنابناپذیر تلقی شوند، حقیقت این است که حوادث زیان بار در عرصه فعالیت اشخاص حقوقی به ندرت محصول اشتباهات فردی هستند، بلکه بیشتر آن حوادث در زنجیره علیت خود، عوامل بسیار پیدا و پنهانی دارند که باید با دقت مورد توجه قرار گیرند (wells ۲۰۰۱: ۱۷-۱۶). به عبارت دیگر، در ایجاد این حوادث و وقوع جرایم در اشخاص حقوقی، قصور یا خطای فردی در مقایسه با نارسایی های دیگر، مانند قصورهای نامحسوس مدیریتی و ارتباطی، نارسایی روش ها، سازمان پیچیده و متداخل و مانند آن، از اهمیت زیادی برخوردار نیست، لذا توجه به شرایط یا ساختاری که حوادث در آن اتفاق افتاده، مهم تر است.

با وجود موانعی که پیرامون اسناد جرم به شخص حقوقی و مسئولیت کیفری آن وجود دارد، نظام های کیفری مختلف روش های متفاوتی برای حل آن ارائه کرده اند. در برخی کشورها مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را بر اساس نظریه «مغز متفکر» [۶] تعیین نموده اند؛ یعنی عمل ارکان و نمایندگان اصلی شخص حقوقی را به منزله عمل شخص حقوقی دانسته و جرم را به شخص حقوقی نسبت می دهند. این نظریه مبتنی بر دیدگاه فرضی بودن اشخاص حقوقی است و برای اشخاص حقوقی به خودی خود و بی واسطه قائل به مسئولیت کیفری نیست و بر این فرض مبتنی است که اشخاص حقوقی، از طریق نمایندگان فردی خود مرتکب جرم می شوند، لذا به دنبال احراز تقصیر کیفری فردی و انتساب آن به شخص حقوقی است. به این نظریه، نظریه شناسایی هم گفته شده است (کلارکسون ۱۳۹۰: ۲۳۲). این رویکرد در تعقیب شرکت های بزرگ که ساختار پیچیده و گسترده ای دارند مشکل ساز می شود؛ به این ترتیب که نمی توان شخص خاصی را مورد شناسایی قرار داد که عناصر متشکله جرم را مرتکب شده باشد. محدودیت دیگر این نظریه آن است که اجرای آن فقط هنگامی ممکن است که مغز متفکر یا همان رکن و نماینده اصلی در حال انجام وظیفه مدیریتی خود باشد؛ بنابراین اگر مدیر شرکت در حین رانندگی کسی را زیر بگیرد، از آنجا که رانندگی از جمله وظایف مدیریتی به شمار نمی رود، شرکت مسئول نخواهد بود (Jefferson ۲۰۰۱: ۲۳۲).

نظریه دیگری که در برخی کشورها پذیرفته شده «مسئولیت مافوق یا کارفرما» [۷] یا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ناشی از قصور در اعمال نظارت و کنترل است. به موجب این نظریه در مواردی که در اثر فقدان نظارت و کنترل صحیح بر اعمال زیردستان، جرمی ارتکاب یابد و یکی از افرادی که در شخص حقوقی سمت ارشد و هدایت کننده داشته است در این فقدان نظارت یا مدیریت صحیح مقصر باشد، به گونه ای که مجموعه ساختار و رویه شخص حقوقی را بتوان در ارتکاب این جرم مقصر دانست، شخص حقوقی به خاطر جرایم این کارکنان مسئولیت کیفری خواهد داشت. این نظریه بر فرضیه واقعی بودن اشخاص حقوقی مبتنی است و بر این باور شکل گرفته که تقصیر کیفری را می توان در ساختار، رویه و سیاست شخص حقوقی جستجو

کرد. این نظریه این حُسن را دارد که تمامی ارکان شخص حقوقی را وادار می‌کند تا نظارت کافی بر رفتار زیردستان و بر ساختار شخص حقوقی داشته باشند؛ زیرا در غیر این صورت مجازات برای شخص حقوقی مقرر خواهد شد و این مجازات بر همه آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود. در انگلستان «دکترین جمعیت» مورد پیشنهاد قرار گرفت که به موجب آن قابلیت سرزنش لازم برای تحقق جرم از تلفیق اعمال جمعی اشخاص مختلفی درون شرکت به وجود می‌آید (کلارکسون ۱۳۹۰: ۲۳۲). این دکترین به مثابه نظریه مسئولیت کارفرماست.

در حقوق جزای فرانسه، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بیشتر بر اساس نظریه مغز متفکر است و در حالت کوتاهی در اعمال نظارت و پیشگیری، معمولاً مسئولیت اداری یا مدنی در پی خواهد آمد. ماده ۲-۱۲۱ قانون جزای این کشور بیان می‌دارد:

«اشخاص حقوقی به استثنای دولت بر مبنای تمایزهای ماده‌ی ۴-۱۲۱ تا ماده‌ی ۷-۱۲۱ نسبت به بزه‌هایی که به حساب آن‌ها توسط نهادها و نمایندگانشان صورت می‌گیرد از لحاظ کیفری مسئول می‌باشند. باین همه، شوراها، محلی و گروه‌هایشان از نظر کیفری مسئول نمی‌باشند مگر برای بزه‌های ارتكابی در اجرای فعالیت‌هایی که می‌توانند موضوع قرارداد واگذاری خدمات عمومی واقع شوند. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با رعایت مقررات بند چهارم ماده‌ی ۳-۱۲۱ مانع از مسئولیت اشخاص حقیقی مباشر یا معاون همین اعمال نیست». البته پس از اصلاحات سال ۲۰۰۰ در کد مجازات این کشور، نظریه مسئولیت کارفرما هم تا حدودی پذیرفته شده است؛ به گونه‌ای که جرایم غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی یا تقصیر که توسط مأمورین و مقامات زیردست و در اثر کوتاهی مقامات مافوق ارتکاب می‌یابند، تحت شرایطی قابل انتساب به شخص حقوقی هستند (برای مطالعه بیشتر ر.ک گودرزی بروجردی و مقدادی ۱۳۸۶: ۲۵ به بعد).

در انگلستان هم نظریه مغز متفکر، پذیرفته شده است (Jefferson ۲۰۰۱: ۲۳۲)؛ به گونه‌ای که رویه مجلس اعیان این است که فقط جرایم نمایندگان اصلی و مقامات بلندمرتبه شخص حقوقی را به حساب آن می‌گذارد؛ مگر در مورد بعضی جرایم مادی صرف (Beale ۲۰۰۹: ۱۹-۱۶). لکن در سال‌های اخیر، نظریه مسئولیت کارفرما هم مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که قوانین تازه‌ای وضع شدند که فقدان نظارت و پیشگیری کافی از صدمات جانی را موجب مسئولیت شخص حقوقی می‌دانند، به علاوه بر اساس نظریه مسئولیت ناشی از عمل دیگری، هر یک از کارکنان شخص حقوقی در هر درجه‌ای که باشند اگر مرتکب بعضی جرایم مادی صرف شوند، مسئولیت شخص حقوقی را به دنبال می‌آورند (Tarelli ۲۰۰۴: ۵-۳).

در ایالات متحده آمریکا، مسئله متفاوت است؛ بدین ترتیب که طبق حقوق فدرال، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در تمامی موارد بر اساس نظریه مسئولیت کارفرما است. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به شدت گسترش یافته است و در موارد زیادی عمل مجرمانه تمامی کارکنان و مقامات اشخاص حقوقی (هرچند در رده‌های پایین سازمان قرار داشته باشند) به شرط این که واقعاً یا ظاهراً در مقام انجام وظیفه برای شخص حقوقی و حداقل تا حدی به قصد تأمین منافع آن ارتکاب یابد، حتی اگر با سیاست کلی شخص حقوقی مغایرت داشته باشد، به نام شخص حقوقی گذاشته می‌شود و مسئولیت کیفری آن را به دنبال دارد. در ایالات متحده حتی اگر مدیران شخص حقوقی تدابیر لازم و متعارف برای پیشگیری از جرم را اتخاذ کرده باشند، از مسئولیت کیفری معاف نمی‌شوند (Safwat & Beale ۲۰۰۵: ۱۱۳). این گونه افراط در توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی عواقب سوئی دارد؛ بدین نحو که چون اشخاص حقوقی هیچ گونه راه دفاعی در برابر اتهامات ندارند، مجبورند در برابر دادستانی حتی اتهامات بی‌اساس را هم پذیرفته و اقرار به ارتکاب جرم کنند و این موجب دلسردی آن‌ها برای ادامه فعالیت شده و به مرور رونق تولید را از بین می‌برد (یوسفیان شوره‌دلی ۱۳۹۰: ۳۸۷).

در قوانین ایران، ماده ۱۹ قانون جرایم رایانه‌ای (ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) هر دو نظریه را به صورت توأمان پذیرفته است. در برخی‌ها بندها مسئولیت کیفری شخص حقوقی مطابق نظریه مغز متفکر و در برخی دیگر منطبق بر نظریه مسئولیت کارفرماست (برای مطالعه بیشتر ر.ک رفیع زاده ۱۳۹۲: ۲۶-۲۵).

لکن قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که محل اصلی بحث ماست، در ماده ۱۴۳ با مقرر داشتن ضابطه نمایندگی، نظریه مغز متفکر را پذیرفته است. البته این نظریه در مورد محکومیت به مجازات‌های تعزیری ماده ۲۰ پذیرفته شده است، لکن در مورد محکومیت به دیه، مطابق تبصره ماده ۱۴، نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما مورد پذیرش قرار گرفته است. در این مورد در مقاله راجع به مجازات‌های اشخاص حقوقی بیشتر بحث شده است. در این ماده آمده است:

«... شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود...».

پذیرش این نظریه دایره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را محدود می‌کند؛ زیرا تنها جرایمی که توسط نماینده قانونی (با تفسیری که از آن خواهد آمد) انجام می‌شود، قابل انتساب به شخص حقوقی است.

حال باید دید منظور از نماینده قانونی شخص حقوقی چیست؟ لازم است برای فهم این مهم به مفهوم نظریه نمایندگی در حقوق مدنی نگاهی بیندازیم. نمایندگی در دکتترین حقوق مدنی بدین نحو تعریف شده است:

«نمایندگی عنوانی است که بر مبنای آن شخصی (نماینده) بنام و به حساب شخص دیگری (اصیل) اقدام به انجام اعمال حقوقی یا اعمال مادی می‌کند؛ به گونه‌ای که آثار ناشی از اعمال حقوقی یا قرارداد مستقیماً متوجه شخص اصیل می‌شود» (قنواتی خلف‌آبادی ۱۳۸۰: ۴۲).

نمایندگی به سه نوع تقسیم می‌شود:

نوع اول- نمایندگی قراردادی: در این نوع از نمایندگی، ایجاد صلاحیت و اختیار برای شخص نماینده اغلب به موجب اراده اصیل صورت می‌گیرد.

نوع دوم- نمایندگی قضایی: نمایندگی قضایی در مواردی است که به موجب رأی دادگاه تعیین می‌شود و اراده اصیل در ایجاد آن نقشی ندارد.

نوع سوم- نمایندگی قانونی: این قسم نمایندگی به موردی اطلاق می‌شود که نمایندگی نماینده از اصیل در قانون به طور مشخص پیش‌بینی شده است و لذا اراده طرفین در آن نقشی ندارد؛ مانند نمایندگی پدر و جد پدری از صغیر که در اصطلاح قانون ولایت قهری نامیده می‌شود (ماده ۱۱۸۱ و ۱۱۸۳ ق.م). برخی علاوه بر ولی خاص، نمایندگی وزرا و رؤسای سازمان‌ها، مؤسسات و نهادهای انقلابی و غیره را به ترتیب از وزارتخانه، سازمان، مؤسسه، نهادهای انقلابی و غیره، نوعی نمایندگی قانونی به معنی اخص به شمار آورده‌اند (قنواتی خلف‌آبادی ۱۳۸۰: ۲۲).

ملاحظه می‌شود در حقوق مدنی در مورد اشخاص حقوقی، نماینده قانونی به رؤسای آن‌ها اطلاق می‌شود؛ علاوه بر آن ماده ۱۲۵ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ هم مقرر می‌دارد:

«مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیئت‌مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد».

بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان از این تعاریف در حقوق مدنی و تجارت برای مشخص کردن مفهوم و مصادیق نماینده قانونی مذکور در ماده ۱۴۳ استفاده کرد. البته ماده ۱۲۵ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ در بخش ششم قانون

مزبور در مورد شرکت‌های سهامی آمده است، لکن می‌توان آن را به‌عنوان یک مقرر قانونی و اماره برای تعریف عنوان نماینده قانونی مذکور در ماده ۱۴۳، در مورد دیگر شرکت‌های تجاری و سایر اشخاص حقوقی هم مورد استفاده قرار داد.

البته عنوان مدیرعامل یا رییس از اهمیت برخوردار نیست؛ بلکه مهم شخصی است که به‌عنوان نفر اول در شخص حقوقی انجام وظیفه می‌کند و اختیارات به او تفویض شده است.

می‌دانیم بسیاری از تصمیمات و اقدامات در اشخاص حقوقی توسط ارکانی همچون هیئت‌مدیره، هیئت‌امنا، مجمع عمومی و... اتخاذ می‌شود؛ حال آیا می‌توانیم عنوان نماینده قانونی مندرج در ماده را به آن‌ها هم سرایت دهیم؟ یک پاسخ می‌تواند این باشد که وقتی تصمیم اتخاذی و عمل ارتكابی مدیرعامل را می‌توان به شخص حقوقی نسبت داد، چگونه نتوان عمل ارتكابی ارکانی همچون هیئت‌مدیره را به شخص حقوقی نسبت داد؟ عنوان مدیر به آن‌ها نیز اطلاق می‌شود و معمولاً اختیارات و وظایفشان کمتر از مدیرعامل نیست؛ بنابراین عنوان نماینده بر آن‌ها نیز صادق است. دلیل دیگری هم که می‌توان بر این نظر آورد، آن است که امروزه در بسیاری از اشخاص حقوقی، تصمیمات به‌صورت جمعی و توسط این نهادها گرفته می‌شود و اگر ما نخواهیم جرایم ارتكابی توسط آن‌ها را به شخص حقوقی نسبت دهیم، اهداف شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تأمین نخواهد شد و بسیاری از آن‌ها اعمال غیرقانونی خودشان را در لوای تصمیمات گروهی انجام می‌دهند تا از چنگال قانون بگریزند.

پاسخ دیگری که می‌توان به این سؤال داد، این است که عنوان نماینده قانونی ظهور در مدیر دارد و قانون‌گذار ارکانی این‌چنینی را مدنظر نداشته است. مضاف به این که احراز قصد مجرمانه در این موارد که افراد زیادی در تصمیم‌گیری دخالت دارند دشوار خواهد بود. دلیل دیگر هم این که در صورتی که قانون‌گذار قصد شمول ماده نسبت به این موارد را داشت، می‌بایست با آوردن کلمه‌ای همچون «ارکان» بر آن‌ها تصریح می‌کرد، همان‌طور که در ماده ۲-۱۲۱ قانون جزای فرانسه صراحتاً از کلمات «ارکان یا نمایندگان» استفاده شده است.

باوجود این ابهام در مفهوم نماینده قانونی، نگارنده بر این باور است که نظر اول با مبانی حقوقی و انصاف و اهداف قانون‌گذار در شناسایی نهاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، سازگارتر است. به‌ویژه آن که ماده ۱۲۵ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت، افاده حصر نمی‌کند و صرفاً در مقام برشمردن یکی از مصادیق نمایندگی است. البته نظر دیگر نیز خالی از وجه نیست.

شایان ذکر است افرادی که (ممکن است) بدون اراده شخص حقوقی و بدون این که درون شخص حقوقی باشند، طبق قانون نماینده شخص حقوقی می‌باشند و به نمایندگی از شخص حقوقی اقداماتی انجام می‌دهند؛ مانند مدیر تصفیه، هم داخل در عنوان نماینده قانونی مذکور در ماده بوده و جرایم ارتكابی‌شان قابل انتساب به شخص حقوقی است.

ممکن است این ایراد گرفته شود که این تفسیر از نماینده قانونی، دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را محدود می‌کند و خلأ موجود در قوانین قبلی که قانون مجازات جدید در صدد پر کردن آن بوده را برطرف نمی‌کند. بهتر است نماینده قانونی را بدین نحو تفسیر کنیم که هر شخصی که تحت نظر شخص حقوقی انجام وظیفه می‌کند و اقداماتش می‌تواند از لحاظ حقوقی، شخص حقوقی را متعهد کند را در برگیرد؛ بنابراین اگر یک کارگر یا کارمند شخص حقوقی هم به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شود، باید شخص حقوقی را از لحاظ کیفری مسئول دانست.

در پاسخ باید بگوییم درست است که این تفسیر نفع بزه‌دیده را بیشتر لحاظ می‌کند، لکن نص قانون و اصول تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم اجازه این تفسیر را به ما نمی‌دهد. عنوان نماینده قانونی از قانون فرانسه گرفته شده و در نظام حقوقی این کشور هم به‌مانند تمام نظام‌های حقوقی که نظریه مغز متفکر را پذیرفته‌اند، تفسیری به‌مانند تفسیر پیش‌گفته از نماینده

قانونی می‌شود. تفسیر دیگر از عنوان نماینده قانونی تنها در نظام‌هایی که نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما را پذیرفته‌اند، امکان‌پذیر است.

شاید تنظیم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بدین نحو از جنبه‌ای قابل دفاع باشد؛ زیرا آنجا که بحث دیه و جبران خسارت مطرح است، قانون‌گذار به صورت گسترده به مسئولیت شخص حقوقی حکم داده و نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما را پذیرفته و حقوق بزه‌دیده را مدنظر داشته است؛ لکن آنجا که بحث مجازات‌های تعزیری مطرح است، قانون‌گذار مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را محدود به موردی کرده است که نماینده قانونی شخص حقوقی (با همین تفسیری که از آن شد) جرم را به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی انجام دهد. بدین ترتیب قانون‌گذار از گسترش بیشتر مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی جلوگیری نموده است. شاید قانون‌گذار ایرانی هم به مانند قانون‌گذار فرانسوی پس از گذشت چند سال از زمان اجرای این قانون، احساس نیاز نماید و در بعضی از جرایم، نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما را جایگزین نظریه مغز متفکر کند.

شرط دیگر تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی آن است که نماینده قانونی جرم ارتكابی را «به نام» یا «در راستای منافع» شخص حقوقی انجام دهد.

انجام وظیفه «به نام» شخص حقوقی یعنی این که نماینده قانونی عمل را رسماً و عملاً از طرف شخص حقوقی انجام دهد نه از طرف خود؛ به عنوان مثال مدیر شرکت در معامله‌ای که از طرف شرکت انجام می‌دهد، مرتکب کلاهبرداری از طرف معامله شود؛ بنابراین اگر نماینده در معامله‌ای که به نام خود انجام می‌دهد، مرتکب کلاهبرداری یا هر جرم دیگری بشود تنها خود مسئول بوده و مسئولیت کیفری شخص حقوقی را در پی نخواهد داشت.

انجام رفتار «در راستای منافع» شخص حقوقی بدین معناست که نماینده مثلاً در معامله‌ای که انجام می‌دهد جرمی را با در نظر گرفتن منافع شخص حقوقی و برای این که شخص حقوقی به نفعی برسد انجام دهد. این نفع و فایده می‌تواند جنبه مادی یا معنوی، قطعی یا احتمالی و مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشد؛ به عنوان مثال هنگامی هم که اداره‌کننده یک شرکت به ضرر شرکت رقیب اقدام به تبلیغات غیرواقعی و نشر اکاذیب می‌کند، شرکت مذکور مرتکب جرم شده است (روح‌الامینی ۱۳۸۷: ۱۴۵)؛ بنابراین اگر نماینده جرم ارتكابی را فقط برای به منفعت رسیدن خویش انجام دهد، تنها خود وی مسئول بوده و شخص حقوقی به جرم ارتكابی محکوم نخواهد شد. تشخیص وجود مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی آن موقع دشوار خواهد بود که جرم ارتكابی در جهت منافع اقلیت اعضاء شخص حقوقی نه در جهت منافع اکثریت باشد. به نظر می‌رسد در این مورد، جرم در راستای منافع شخص حقوقی محسوب نخواهد شد و مسئولیت کیفری شخص حقوقی را به دنبال نخواهد داشت. باید توجه داشت که در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شدن به این معنا نیست که شخص حقوقی لزوماً از ارتكاب جرم نفعی هم برده باشد، بلکه همین که عمل از لحاظ عرفی در راستای شخص حقوقی تلقی شود، مسئولیت کیفری آن را در پی خواهد داشت.

نکته قابل توجه آن که ماده از لفظ «یا» استفاده کرده است؛ بنابراین صرف وجود یکی از این دو شرط کافی است. لذا اگر نماینده قانونی شخص حقوقی، جرم را به نام شخص حقوقی ولی در جهت منفعت خود مرتکب شود و نفع آن تنها به خود وی برسد، شخص حقوقی مسئولیت کیفری خواهد داشت. از طرف دیگر اگر عمل ارتكابی در جهت نفع رساندن به شخص حقوقی باشد، ولی به جهتی بانام نماینده انجام شده باشد، باز شخص حقوقی از لحاظ کیفری مسئول خواهد بود.

باید توجه داشت که اگر نماینده قانونی شخص حقوقی از حدود و اختیارات خود تجاوز کند، تنها نماینده، مسئولیت کیفری خواهد داشت و نمی‌توان برای شخص حقوقی مسئولیت کیفری قائل شد (این بحث در حقوق مدنی هم قابل طرح است). البته

محدود کردن مسئولیت کیفری شخص حقوقی به مواردی که نماینده در حدود وظایف محول شده عمل کرده باشد میدان را برای فرار شخص حقوقی از مسئولیت کیفری باز خواهد کرد.

نکته مذکور در ماده ۱۴۳ آن است که مسئولیت کیفری شخص حقوقی نافی مسئولیت کیفری شخص حقیقی مرتکب جرم نخواهد بود و در این موارد، قاعده تعدد مسئولیت حاکم است. ابتدا باید تمامی ارکان جرم اعم از مادی و معنوی که در قانون آمده است، از سوی نماینده قانونی احراز شود و جرم وی اثبات گردد تا بتوانیم این جرم را به شخص حقوقی هم منتسب بدانیم. بدین ترتیب هم نماینده قانونی مرتکب جرم و هم شخص حقوقی به مجازات‌های مقرر قانونی خود محکوم می‌شوند.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ایران، ضابطه پذیرش مسئولیت کیفری به صورت کلی ذکر شده و جرایمی که توسط این اشخاص قابل ارتکاب است، احصاء نشده و ظاهراً قاعده مسئولیت کیفری عام مورد پذیرش قرار گرفته است. لکن با بررسی عمیق‌تر می‌توان برخی از جرایم را از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی جدا کرد. قانون‌گذار جرایم را با توجه به مجازات آن‌ها در کتاب‌های مختلف قانون مجازات اسلامی تقسیم‌بندی کرده است، حدود در تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰، جزء مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی ذکر نشده‌اند؛ بنابراین جرایم مستوجب حد از شمول جرایم قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی خارج خواهند بود. این امر با توجه به ماهیت فردمدارانه جرایم موجب حد و مجازات‌های قابل اعمال بر آن‌ها (رجم، قتل، شلاق و...) طبیعی است.

یک سؤال ممکن است مطرح شود که در فرض سقوط مجازات حد شخص حقیقی مرتکب جرم، آیا بازهم نمی‌توان شخص حقوقی را به دلیل ارتکاب جرم حدی محکوم کرد؟ به نظر می‌رسد اگر وارد مصادیق ساقط کننده‌های مجازات حد شویم، پس از سقوط مجازات شخص حقیقی، مجازات دیگری بر او بار نمی‌شود و از مجازات رها می‌شود و مصادیقی وجود ندارد که پس از سقوط مجازات حد، مجازات تعزیری بر او بار شود تا بدین نتیجه برسیم که اگر شخص حقوقی مرتکب جرم باشد، باید به‌مانند دیگر جرایم، شخص را به مجازات‌های ماده ۲۰ محکوم کرد. به‌عنوان مثال یکی از موارد سقوط حد، در صورت توبه هست که ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی و تبصره‌های آن مربوط به این مورد است. مشخص است که با توبه باوجود شرایط مقرر در ماده، مجازات به کلی ساقط می‌شود؛ بنابراین دلیلی وجود ندارد که بتوانیم شخص حقوقی را به مجازات محکوم کنیم. تنها یک مورد در تبصره ۲ ماده ۱۱۴ هست که با سقوط مجازات حدی، مجازات تعزیری بر شخص تحمیل می‌شود. در مورد این تبصره اگر شخص حقیقی مرتکب جرم زنا و لواط با شرایط مقرر در تبصره، توبه کند و مجازات او از حدی به تعزیری تقلیل یابد، محتمل است که بتوان شخص حقوقی را هم محکوم کرد و مجازات‌های ماده ۲۰ را بر او تحمیل کرد. هرچند از جهت دیگر هم می‌توان استدلال نمود که صرف‌نظر از نوع مجازات، چنین جرایمی با توجه به ماهیت فردمدارانه‌شان قابل انتساب به شخص حقوقی نیستند.

ممکن است گفته شود که اگر به‌عنوان مثال یک شرکتی برای انجام عمل غیرقانونی همچون قوادی تشکیل گردد و در این زمینه فعالیت نماید، چرا نباید و نتوان شرکت را به ارتکاب همین جرم به یکی از مجازات‌های مذکور در ماده ۲۰ محکوم نمود، مثلاً آن را منحل کرد؟ ضمن این که قانون‌گذار هم جرایم حدی را از شمول این مجازات‌ها خارج نکرده است. لکن پیرو دیدگاه اول و در پاسخ به این دلایل می‌توان گفت که همان‌طور که در تبصره ماده ۱۴ آمده است، مجازات‌های مذکور در ماده ۲۰ از نوع مجازات‌های تعزیری می‌باشند و طبیعی است که مجازات تعزیری برای جرم تعزیری و نه جرایم مستوجب حد به کار می‌رود. در صدر ماده ۲۰ هم مقرر شده است که قاضی با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان‌بار آن، مرتکب را به یکی از

این مجازات‌ها محکوم می‌نماید. از طرفی می‌دانیم که جرایم حدی در قانون مجازات ما تابع نظام خاصی است که کمترین انعطاف‌پذیری را دارد؛ به‌عنوان مثال مجرمین این جرایم تنها باید به مجازات‌های مقرر قانونی و فقهی محکوم گردند و نمی‌توان مجازات دیگری همچون موارد مذکور در ماده ۲۰ را بر آن‌ها اعمال کرد. ضمن این‌که در تعیین مجازات این جرایم، شدت جرم ارتكابی و میزان نتایج زیان‌بار حاصله و اموری از این قبیل هیچ تأثیری ندارد؛ بنابراین امکان محکوم نمودن اشخاص حقوقی به این جرایم، در نظام حقوق کیفری ایران وجود ندارد. طبیعی است که در چنین موردی دادگاه، اشخاص حقیقی مرتکب جرایم حدی را به مجازات مقرر قانونی محکوم می‌نماید و شخص حقوقی دخیل در جرم را هم می‌تواند به‌موجب ماده ۲۳ و به‌عنوان مجازات تکمیلی برای شخص حقیقی، توقیف نموده و یا به‌موجب ماده ۲۱۵ و به‌عنوان وسیله ارتکاب جرم ضبط نماید. البته با توجه به تعزیری بودن مجازات معاونت؛ اشخاص حقوقی می‌توانند به معاونت در این جرایم محکوم گشته و یکی از مجازات‌های مندرج در ماده ۲۰ را تحمل نمایند.

حال پرسش قابل طرح این‌که آیا جنایات عمدی را می‌توان به شخص حقوقی منتسب نمود؟ می‌دانیم که تصور ارتکاب جنایت عمدی از طرف شخص حقوقی اگرچه سخت، ولی ممکن می‌نماید؛ بدین ترتیب که نماینده قانونی شخص حقوقی در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جنایت عمدی نسبت به کسی شود یا حتی این‌که اساساً شخص حقوقی با این هدف تشکیل شده باشد. از طرفی در مورد این جرایم مشکل پیش‌گفته در مورد جرایم مستوجب حد وجود ندارد. در جرایم مستوجب حد، مجازات‌ها مشخص است و امکان تحمیل مجازاتی بر شخص حقوقی به‌جز مجازات‌های حدی مذکور در قانون وجود ندارد و در نام غیر منعطف این جرایم، کیفیت یا مشخصه‌ای مرتبط با شخص مجرم یا نحوه ارتکاب جرم در نوع یا میزان مجازات، تأثیرگذار نیست. لکن در مورد جنایات عمدی مواردی وجود دارد که امکان اجرای قصاص علیه مرتکب را از بین می‌برد. در این موارد مطابق مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، مرتکب جنایت عمدی به‌جای قصاص به حبس تعزیری محکوم می‌گردد؛ بنابراین اگرچه قصاص مجازات اولیه و اصلی در برابر جنایات عمدی است، لکن تنها مجازات قابل اعمال در برابر این جرایم نیست. بدیهی است هنگام تعیین مجازات تعزیری برای جنایات عمدی، تمامی کیفیات مؤثر در تعیین مجازات‌های تعزیری قابل اعمال خواهد بود؛ بنابراین در مواردی که جنایت عمدی قابل انتساب به شخص حقوقی باشد، با توجه به غیرقابل اجرا بودن قصاص بر شخص حقوقی، می‌توان با وحدت ملاک از مواد ۶۱۲ و ۶۱۴، شخص حقوقی را به تعزیر محکوم کرد. طبیعی است با توجه به غیرقابل تحمیل بودن مجازات حبس بر شخص حقوقی، تعزیر قابل اعمال بر شخص حقوقی، از تعزیرات مندرج در ماده ۲۰ است. بدیهی است با توجه به تعزیری بودن مجازات معاونت، شخص حقوقی می‌تواند به جرم معاونت در جنایات عمدی هم محکوم شود.

بنابراین جرایم تعزیری و قتل و صدمات بدنی عمدی و غیرعمدی جرایمی هستند که می‌توان اشخاص حقوقی را به ارتکاب آن‌ها محکوم نمود. بدیهی است در محدوده جرایم تعزیری هم باید به ماهیت اشخاص حقوقی توجه کرد، چه‌بسا بعضی جرایم به علت ماهیت فردمدارانه‌شان با ماهیت اشخاص حقوقی سازگار نبوده و قابل انتساب به آن‌ها نباشند. مثل جرایم ضد حقوق و تکالیف خانوادگی مذکور در فصل نوزدهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که ماهیتی فردمدارانه دارند.

ایده پردازی:

ضوابط خاص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خصوصی

آنچه در شماره قبل گفته شد حدودی بود که برای مسئولیت کیفری کلیه اشخاص حقوقی لازم‌الرعایه بود؛ لکن ضوابطی هم هست که تنها مخصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خصوصی است.

محدوده زمانی که اشخاص حقوقی در آن مسئولیت کیفری دارند، یکی از این ضوابط است. این موضوع در مورد تمامی اشخاص حقوقی کاربرد نداشته و صرفاً بر شرکت‌های تجاری که اهداف سودجویانه دارند و توسط مؤسسين تأسیس می‌شوند و باید مراحل و تشریفات مربوط به تشکیل شرکت را رعایت کنند و نیز هنگام انحلال مرحله تصفیه را سپری کنند، صدق می‌کند؛ زیرا شرکت در این دو مقطع زمانی یعنی در دوران تشکیل و بعد از انحلال (در زمان تصفیه) یا فاقد شخصیت حقوقی است یا شخصیت حقوقی کاملی ندارد. همچنین وضعیت مواردی مانند ادغام یا تبدیل شرکت یا وضعیت شرکت‌های فرعی، محل تردید است که نیاز به بررسی دارد. در این شماره تلاش خواهد شد تمامی این موارد ذیل سه شماره، مورد بررسی قرار گیرد.

مسئولیت کیفری پیش از تشکیل شرکت

قانون تجارت زمان ایجاد شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری را معین نکرده است؛ لکن این شرکت‌ها از تاریخی دارای شخصیت حقوقی خواهند بود که ایجاد و به عبارت مقنن تشکیل شده باشند. مسئولیت اعمالی که قبل از تشکیل شرکت، توسط مؤسسين شرکت که نمایندگی شخص حقوقی در حال تشکیل را بر عهده دارند، تحت پوشش شخص حقوقی انجام می‌شود، پس از اتمام مراحل تشکیل شرکت و ایجاد شخصیت حقوقی، به عهده شخص حقوقی محول می‌گردد؛ به عنوان مثال اگر مؤسسين به اسم شرکت در حال تشکیل معامله‌ای را انجام دهند یا تعهدی قبول نمایند، شرکت پس از تشکیل، آن معامله یا تعهد را به عهده گرفته و مسئولیت‌های تجاری و مدنی آن به شخص حقوقی قابل انتساب است. حال فرض بگیریم معامله‌ای که انجام شده یا تعهدی که مورد قبول قرار گرفته همراه با عمل مجرمانه باشد، آیا مسئولیت کیفری آن هم به شخص حقوقی قابل انتساب هست یا فقط مؤسسين مسئولیت کیفری خواهند داشت؟ به این سؤال پاسخ‌های متفاوتی می‌توان داد:

۱. نمی‌توان مقررات و راه‌حل‌های رشته‌های دیگر حقوق را به حقوق جزا تسری داد (اصل استقلال حقوق جزا) و بر اساس آن مسئولیت کیفری مقرر داشت. این که پس از تشکیل شرکت، تعهدات مدنی و تجاری اعمالی که در زمان تشکیل آن توسط مؤسسين انجام شده است به شخص حقوقی سرایت می‌کند دلیل بر آن نمی‌شود که مسئولیت کیفری آن تعهدات را نیز قابل سرایت به شخص حقوقی تازه تأسیس بدانیم. اصول تفسیر قوانین کیفری هم اجازه این گونه تفسیر موسع قوانین را به ما نمی‌دهد.

۲. پس از تشکیل شرکت و هنگامی که شرکت تعهد انجام شده در حین تأسیس را با علم به مجرمانه بودن آن بر عهده می‌گیرد، می‌توان مسئولیت کیفری را قابل انتساب به شرکت دانست و درواقع خود شرکت است که با پذیرش عالمانه تعهد مزبور مرتکب جرم شده است. در این زمینه تفاوتی میان مسئولیت مدنی و تجاری با مسئولیت کیفری وجود ندارد.

۳. پاسخ دیگر این است که چنانچه قاضی جزایی در حین رسیدگی به پرونده، شخصیت حقوقی شرکت را احراز کند، می‌تواند مسئولیت کیفری اعمال انجام شده را برای شخص حقوقی مقرر بدارد. با توجه به استقلال حقوق جزا از سایر رشته‌ها، قاضی جزایی الزامی به پیروی از قواعد سایر رشته‌های حقوق ندارد (فرج‌اللهی ۱۳۸۸: ۹۵). قاضی جزایی باید به صورت دقیق بررسی کند و در صورت لزوم مسئولیت را به زمان انجام عمل مجرمانه هم سرایت دهد.

نگارنده معتقد است که پاسخ اول با توجه به استدلالات ذکر شده و مبانی و اصول حقوق جزا، منطقی‌تر می‌نماید؛ زیرا در زمان انجام تعهد یا عمل مجرمانه، تمامی ارکان جرم محقق بوده و جرم به وقوع پیوسته، درحالی که شخصیت حقوقی شرکت در آن زمان شکل نگرفته است و در زمانی که شخصیت حقوقی شرکت شکل می‌گیرد، دیگر عملی انجام نمی‌شود و نمی‌توان

شخصیت حقوقی شکل گرفته را عطف بماسبق کرد. باین وجود ابهام موجود در ماده راه را بر صدور احکام متناقض باز می‌گذارد و جا دارد که قانون‌گذار وارد میدان شده و ابهامات موجود در ماده را برطرف نماید.

مسئولیت کیفری شرکت در مدت تسویه

یک شرکت تا چه زمانی ادامه حیات می‌دهد و تا چه زمانی مسئولیت کیفری خواهد داشت؟ پایان حیات یک شرکت با انحلال به حکم دادگاه، ورشکستگی و اضمحلال آن فرامی‌رسد که در هر صورت باید با توجه به منافع طلبکاران، دوران تصفیه را سپری کند. در دوران تصفیه شخصیت حقوقی شرکت زایل نمی‌شود. لکن شخصیت حقوقی آن در این مرحله یک شخصیت کامل نیست؛ بلکه یک شخصیت ناقص و کاهش یافته است (ستوده تهرانی ۱۳۸۲: ۲۰۳؛ صفار ۱۳۷۳: ۱۳۶ و اسکینی ۱۳۸۹: ۴۸). مدیر تصفیه در مدت تصفیه جایگزین مدیریت و نماینده شرکت خواهد بود تا تمام امور مربوط به تصفیه را انجام دهد. حال اگر در این مدت مدیر تصفیه در اعمالی که به نام شخص حقوقی انجام می‌دهد، مرتکب جرمی شود آیا شخص حقوقی مسئولیت کیفری خواهد داشت یا خیر؟ همان‌طور که می‌دانیم با مرگ اشخاص حقیقی، تعقیب کیفری و اجرای مجازات آن‌ها متوقف می‌شود. دلیل آن هم اصل شخصی بودن مجازات‌هاست. ولی در مورد شرکت‌ها به علت ادامه داشتن شخصیت حقوقی شرکت تا پایان عملیات تصفیه، انحلال شرکت مانع تعقیب آن در مدت تصفیه نخواهد شد. البته باید توجه داشت که ادامه شخصیت حقوقی شرکت پس از انحلال به دلیل ضرورت تصفیه امور شرکت است و لذا تنها اگر جرم ارتكابی در ارتباط با اعمالی باشد که مربوط به امور تصفیه است، شخص حقوقی همچنان مسئولیت کیفری خواهد داشت. طبیعی است به منظور حفظ حقوق طلبکاران اگر شخص حقوقی پیش از انحلال به مجازات جزای نقدی یا مصادره محکوم شده باشد، در صورت عدم اجرا تا زمان انحلال تا پایان عملیات تصفیه به تأخیر خواهد افتاد. در این مورد ماده ۱-۱۳۳ قانون جزای فرانسه نیز مقرر می‌دارد:

«... وصول جریمه... و مصادره بعد از انحلال شخص حقوقی تا پایان عملیات تصفیه به تأخیر می‌افتد».

مسئولیت کیفری شرکت در حالت ادغام و تبدیل و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فرعی

دو حالت دیگری که به انحلال شرکت شبیه است، حالت‌های ادغام و تبدیل شرکت است. ادغام دو یا چند شرکت وقتی حاصل می‌شود که یک شرکت، شرکت دیگری را در خود حل می‌کند یا دو یا چند شرکت در هم حل شده و شرکت جدیدی از آن‌ها به وجود می‌آید. منظور از تبدیل شرکت نیز این است که بدون محو شخصیت حقوقی قبلی و ایجاد شخصیت حقوقی جدید برای آن، شرکت شکل و قالبی نو پیدا کند؛ به عنوان مثال شرکت سهامی خاص با حفظ شخصیت حقوقی خود به شرکت سهامی عام تبدیل شود یا شرکت تضامنی به شرکت سهامی عام یا خاص تبدیل گردد. حال قابل تصور است که در شرکت، پس از ارتکاب جرم و قبل از صدور حکم قطعی ادغام یا تبدیل رخ دهد، آیا مسئولیت کیفری همچنان پابرجاست؟ در مورد ادغام باید گفت که در قوانین ایران مقررات منظمی در مورد نظام حقوقی حاکم بر ادغام شرکت‌ها وجود ندارد، لکن با توجه به این که در نتیجه ادغام، شرکت‌های سابق امحاء و شرکت جدیدی ایجاد خواهد شد، عدم مسئولیت کیفری شرکت جدید در برابر رفتار مجرمانه هر یک از شرکت‌ها پیش از ادغام موجه می‌نماید. البته این امر می‌تواند مغری برای شرکت‌ها از مسئولیت کیفری باشد؛ بدین نحو که مؤسسين شرکت پس از ارتکاب جرم برای گریز از مسئولیت، دست به ادغام شرکت با شرکتی دیگر بزنند؛ اما لازم است برای جلوگیری از این امر، تدبیری توسط قانون‌گذار اندیشیده شود (البته طبیعی است در مورد سایر اشخاص حقوقی هم ادغام قابل تصور است).

در مورد تبدیل شرکت‌ها، با توجه به آن‌که حقوقدانان به عدم تغییر تعهدات شرکت پس از تبدیل ابراز عقیده نموده‌اند، موجه است که تبدیل شرکت مانعی برای مسئولیت کیفری شناخته نشود.

مورد دیگری که در قانون مبهم است، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی فرعی است. گاه یک شرکت فرعی در گروه شرکت یا وابسته به شرکت مادر مرتکب رفتار مجرمانه می‌گردد و موجب طرح این سؤال می‌شود که مسئولیت کیفری در قبال آن رفتار مجرمانه متوجه شرکت فرعی است یا گروه شرکت و شرکت مادر؟ برخی با این استدلال که شرکت فرعی فاقد اختیارات لازم و مقهور سلطه گروه شرکت یا شرکت مادر است، عمل آن را فاقد وصف مجرمانه دانسته و مسئولیت را متوجه گروه شرکت یا شرکت مادر می‌دانند. برخی دیگر بر این باورند که شرکت فرعی مباشر جرم است و شرکت مادر با اخذ تصمیمات کلی زمینه‌ساز ارتکاب جرم توسط شرکت فرعی است و بنابراین هر دو مسئولیت کیفری دارند. گروه سوم می‌گویند که هر شرکت در یک گروه شرکت از ماهیت قانونی مستقل برخوردار است و لذا یک شرکت فرعی در گروه شرکت، معمولاً در برابر رفتار مجرمانه خود به تنهایی مسئولیت دارد.

مستثنیات مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی

ماده ۱۴۳ مسئولیت کیفری را به شکل عام و برای تمامی اشخاص حقوقی در نظر گرفته است و درواقع پیرو اصل برابری اشخاص در برابر قانون، همه اشخاص را از لحاظ کیفری در مقابل قانون مسئول می‌داند. لکن طبع و کارکرد بعضی اشخاص حقوقی حقوق عمومی، تصور مجازات شدن آن‌ها را سخت می‌گرداند؛ به همین دلیل تبصره ماده ۲۰، مجازات‌های مذکور در این ماده را در بعضی موارد، قابل اعمال بر برخی از این اشخاص ندانسته است. برخی از اشخاص حقوقی حقوق عمومی هم هستند که اگرچه از شمول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مستثنا نشده‌اند، لکن به طور ضمنی می‌توان آن‌ها را از این قاعده مستثنا دانست. پس از بررسی مستثنیات صریح مذکور در تبصره ماده ۲۰، اشاره‌ای هم به مستثنای ضمنی این قاعده خواهیم داشت.

تبصره ماده ۲۰ بعضی از موارد را بدین نحو، صراحتاً از شمول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مستثنا کرده است: «مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود».

برای فهم دقیق این تبصره لازم است دو نکته مذکور در آن روشن شود؛ اشخاص حقوقی مذکور در ماده و موارد اعمال حاکمیت.

در مورد اشخاص حقوقی مذکور در ماده باید گفت که دو دسته از اشخاص حقوقی حقوق عمومی در این ماده احصاء شده است:

دسته اول، اشخاص حقوقی دولتی است. منظور از آن مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی مذکور در مواد ۲ و ۴ «قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶» و تمامی اشخاص دیگری است که بیش از ۵۰٪ سرمایه و سهام آن از طریق منابع دولتی تأمین می‌شود (و البته شخصیت حقوقی مستقل از دولت دارد) اعم از بانک‌های دولتی، دانشگاه‌های دولتی و... است. باید توجه داشت که در این مورد، دولت در معنای عام خود (مجموعه حاکمیت سیاسی کشور) به کاررفته است.

دسته دوم، اشخاص عمومی غیردولتی است که تعریف آن (همان‌طور که در مبحث اول این فصل گفته شد) در ماده ۵ «قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶» و ماده ۳ «قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶» ذکر شده است و مصادیق آن

شوراهای اسلامی شهر و روستا و موارد دیگری که در «قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۳» آمده، است.

نکته دوم، موارد اعمال حاکمیت است. اشخاص مذکور در ماده به‌طور کلی از مسئولیت کیفری معاف نیستند؛ بلکه تنها در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند از این امتیاز برخوردارند. منظور از اعمال حاکمیت، مواردی است که اشخاص حقوقی حقوق عمومی، اعمالی را انجام می‌دهند که در انجام آن‌ها، حاکم و قدرت مطلق می‌باشند و به‌وسیله آن‌ها به مردم فرمان می‌دهند و تحکم می‌کنند و این اعمال قابل تفویض نیستند. ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ امور حاکمیتی را تعریف نموده و مصادیق آن را بیان کرده است. لکن شوربختانه این ماده با وجود ذکر موارد متعدد، با آوردن عبارت «از قبیل»، مصادیق امور حاکمیتی را به‌صورت تمثیلی بیان کرده است؛ بنابراین مشخص نیست با وجود این مصادیق متعدد، چه امور دیگری ممکن است، حاکمیتی تلقی شود؟!.

در مقابل امور حاکمیتی، امور تصدی‌گری قرار دارند. امور تصدی‌گری، اموری هستند که اشخاص حقوقی حقوق عمومی به‌مانند اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقیقی انجام آن را به عهده‌دارند، در انجام آن‌ها اعمال قدرت و تحکم نمی‌کنند، منافع آن لزوماً به همه جامعه نمی‌رسد و قابل تفویض به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقیقی می‌باشند؛ مانند امور صنعتی، کشاورزی، حمل‌ونقل بازرگانی، مسکن و... قوانین معمولاً دولت و نهادهای دولتی را تا جایی که امکان دارد از امور تصدی‌گری منع کرده و تشویق به واگذاری این امور به بخش خصوصی می‌نمایند (ر.ک به ماده ۱۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶).

پس از مشخص شدن مفهوم و مصادیق اشخاص مذکور در تبصره ماده ۲۰ و موارد اعمال حاکمیت که در ماده آمده، می‌توان اذعان داشت، در مواردی که اشخاص حقوقی دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی امور حاکمیتی انجام می‌دهند از مسئولیت کیفری معاف می‌باشند و تنها در مواردی که در زمینه امور تصدی‌گری مشغول به فعالیت باشند، مشمول قاعده کلی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خواهند بود.

در قانون جزای فرانسه، معافیتی مشابه معافیت مذکور در تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، برای مؤسسات عمومی در نظر گرفته شده است. ماده ۲-۱۲۱ قانون جزای این کشور مقرر می‌دارد، مؤسسات عمومی که عهده‌دار انجام خدمات عمومی غیرقابل واگذاری نمایندگی به غیر هستند، از قلمرو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مستثنا می‌باشند (فرج‌اللهی ۱۳۸۸: ۳-۱۳۱ و کوشا و شاملو ۱۳۷۶).

در حقوق انگلستان هم به‌عنوان مثال در قانون قتل غیر عمد و آدم‌کشی شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۷ مراجع دولتی و عمومی [۸] نسبت به اقدامات و تصمیماتی که مرتبط با سیاست اجتماعی [۹] یا وظایفی است که در انحصار دولت [۱۰] یا مرتبط با بازرسی‌های قانونی [۱۱] است، از وظیفه مراقبت مقرر در قانون مذکور و در نتیجه از مسئولیت کیفری معاف می‌باشند، مگر این‌که وظیفه‌ای باشد که به‌عنوان کارفرما نسبت به کارکنان خود یا به‌عنوان متصرف املاک و اعیان دارند.

در کنار استثنائات صریح مذکور در تبصره ماده ۲۰، دولت (مجموعه حاکمیت سیاسی کشور) را هم می‌توان از جمله اشخاصی دانست که به‌طور ضمنی از شمول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی خارج است. تصور این موضوع سخت است، دولت که خود، انحصار حق مجازات کردن را دارد، خویش را مجازات کند. اصل حاکمیت و قدرت عمومی دولت، مانع از این امر است (برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک رفیع‌زاده ۱۳۹۲: ۴۲-۳۹).

ماده ۲-۱۲۱ قانون جزای فرانسه هم (علاوه بر استثنایی که پیش‌ازین ذکر شد) به‌صراحت دولت را از قلمرو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مستثنا نموده است.

آخرین نکته در این گفتار آن که اشخاصی که اشاره شد به صورت صریح و ضمنی مستثنا شده‌اند، تنها از مجازات‌های تعزیری مذکور در ماده ۲۰ معاف می‌باشند و از لحاظ امکان محکومیت به دیه، همچنان تابع عموم تبصره ماده ۱۴ خواهند بود.

تحلیل و بررسی:

قانون‌گذار ایران در ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، با قراردادن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بر اساس نظریه مغز متفکر، این نهاد را به صورت مضیق پذیرفته است. قانون‌گذار در پذیرش این نهاد و در تنظیم ماده ۱۴۳ تحت تأثیر قانون جزای فرانسه بوده است. البته پذیرش نظریه مغز متفکر تنها در مورد مجازات‌های تعزیری است؛ لکن در مورد دیه، قانون‌گذار موسع عمل کرده و به نوعی نظریه دیگر یعنی نظریه مسئولیت مافوق یا مسئولیت کارفرما را لحاظ کرده است. به نظر می‌رسد در مجموع رویه قانون‌گذار در این زمینه قابل دفاع باشد. با توجه به این که تابه‌حال نهاد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی نبوده است، در زمینه مجازات‌های تعزیری با احتیاط عمل شده و آنجا که پای دیه و خسارت در میان است، دست قاضی را برای صدور حکم به محکومیت شخص حقوقی باز گذاشته است. آنچه قابل ایراد است، آن که قانون مجازات اسلامی در مواد مربوطه در این زمینه ابهامات و اجمالاتی دارد که عمل به آن را سخت می‌کند. لذا انتظار می‌رود در جهت رفع این نواقص اقداماتی انجام شود.

از جهتی دیگر نیز قانون‌گذار با مستثنا کردن دولت، اشخاص حقوقی دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی از شمول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، دایره این نهاد را محدود نموده است. این استثنائات نیز در حقوق جزای کشورهای مختلف معمول بوده و عموماً به دلایل زیر انجام می‌شود:

اول، اقتدار و حاکمیت اشخاص حقوقی حقوق عمومی در زمان انجام اعمال حاکمیتی. مجازات کردن دولت و دیگر اشخاص حقوقی حقوق عمومی موجب تحقیر حاکمیت و کاهش قدرت سیاسی کشور می‌شود.

دوم، جلوگیری از زیان دیدن جامعه و افراد بی‌گناه. اشخاص حقوقی حقوق عمومی خدمات عمومی ارائه می‌دهند، مجازات این اشخاص موجب خلل در انجام وظیفه‌شان شده و زیان مضاعفی به زیان‌دیدگان از جرم وارد می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری:

شخصیت حقوقی یک شخصیت فرضی و اعتباری است. در واقع دو یا چند شخص حقیقی دور هم جمع می‌شوند و شخصیت مستقلی را به وجود می‌آورند که از شخصیت افراد حقیقی جدا است. شخصیت حقوقی با اراده‌ی موسسین آنها و طبق قرارداد تشکیل می‌شود و با ورشکستگی یا انحلال از بین می‌رود.

شخص حقوقی زمانی مسئولیت کیفری دارد که نماینده‌ی قانونی آن با نام شخص حقوقی یا در راستای منابع آن مرتکب جرم شود.

طبق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.»

به موجب ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی: «میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود.»

به موجب ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی: «انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می شود که برای ارتکاب جرم، به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد».

در خصوص بند ج ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، در صورتی می توان شخص حقوقی را به مجازات جزای نقدی محکوم کرد که مجازات آن جرم برای شخص حقیقی هم جزای نقدی باشد، بنابراین اگر مجازات آن جرم مورد نظر برای شخص حقیقی جزای نقدی نباشد، برای شخص حقوقی هم جزای نقدی نمی تواند باشد.

طبق تبصره ی ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، اشخاص حقوقی، دولتی و یا عمومی دولتی از شمول مجازات ماده ۲۰ مستثنی هستند.

منظور از حاکمیت اموری است که انجام آن در اختیار انحصاری دولت و حکومت باشد، یعنی دولت به نهاد دیگری حق واگذار کردن آن را ندارد، مانند حفاظت از مرزهای کشور، مذاکره با دولت ها، مجازات مجرمین و...

طبق نص صریح تبصره ی ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، اشخاص دولتی یا عمومی غیر دولتی تنها زمانی که به اعمال حاکمیت می پردازند، مجازات نمی شوند و در صورت وجود سایر شرایط و یا زمانی که اعمال تصدی می کنند مجازات می شوند.

طبق ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، شخصیت حقوقی با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیان بار آن به یک تا دو مورد از موارد تصریح شده در ماده فوق الذکر محکوم می شود. اما اگر محرز شود که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم تشکیل شده یا اینکه با هدف ارتکاب جرم تشکیل نشده اما بعداً از هدف خود منحرف شود، فعالیت خود در ابرای ارتکاب جرم ادامه دهد، دادگاه موظف است، شخص حقوقی را هم به مجازات انحلال شخص حقوقی و هم به مجازات مصادره ی کل اموال محکوم کند.

مجازات شخص حقوقی در قوانین خاص

- به موجب ماده ۶۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «اگر قاچاق توسط شخص حقوقی ارتکاب یابد، مرجع صدور حکم نسبت به ضبط کالا و یا ارز قاچاق مکشوفه اقدام می کند و شخص حقوقی، علاوه بر محکومیت به جزای نقدی، حسب مورد به دو تا چهار برابر حداکثر جریمه مقرر برای شخص حقیقی، به ترتیب زیر محکوم می شود:
- الف- در مورد قاچاق کالای غیر ممنوع و ارز در مرتبه اول ممانعت از فعالیت شخص حقوقی از یک تا دو سال و در مرتبه دوم انحلال شخص حقوقی؛
- ب- در مورد قاچاق کالای ممنوع و یا سازمان یافته، انحلال شخص حقوقی؛
- تبصره ۱- افراد موضوع این ماده محکومیت قطعی می یابند و تا پنج سال مجاز به تأسیس و مشارکت در اداره شخص حقوقی نیستند؛
- تبصره ۲- چنانچه شخص حقوقی، وابسته به دولت یا مأمور به خدمات عمومی باشد، مرجع رسیدگی کننده، کارکنان و مدیران مرتکب قاچاق را علاوه بر مجازات های مربوط حسب مورد به محرومیت یا انفصال دائم یا موقت از خدمات دولتی و عمومی غیردولتی محکوم می نماید؛
- تبصره ۳- اگر منافع حاصل از قاچاق به شخص حقوقی تعلق یابد و یا برای تأمین منافع شخص حقوقی به قاچاق اقدام گردد، جریمه ها از محل دارایی شخص حقوقی وصول می شود؛

- تبصره ۴- در خصوص مدیر شخص حقوقی که از عمل مباشران، علم و اطلاع داشته باشد نیز مطابق قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود. منظور از مدیر شخص حقوقی کسی است که اختیار نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی را دارد».
- به موجب ماده ۹ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر: «اشخاص حقیقی یا حقوقی حق ندارند در برابر اجرای امر به معروف و نهی از منکر مانع ایجاد کنند. ایجاد هر نوع مانع و مزاحمت که به موجب قانون جرم شناخته شده است؛ علاوه بر مجازات مقرر، موجب محکومیت به حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه هفت می‌گردد. در مورد اشخاص حقوقی، افرادی که با سوء استفاده از قدرت یا اختیارات قانونی و اداری از طریق تهدید، اخطار، توبیخ، کسر حقوق یا مزایا، انفصال موقت یا دائم، تغییر محل خدمت، تنزل مقام، لغو مجوز فعالیت، محرومیت از سایر حقوق و امتیازات، مانع اقامه امر به معروف و نهی از منکر شوند؛ علاوه بر محکومیت اداری به موجب قانون رسیدگی به تخلفات اداری، حسب مورد به مجازات بند (پ) ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند».
- تبصره - وجوه حاصل از اجرای این ماده، پس از واریز به خزانه کل کشور با پیش‌بینی در بودجه سالانه صددرد (۱۰۰٪) در اختیار ستاد قرار می‌گیرد.
- به موجب ماده ۵ قانون مبارزه با پولشویی: «کلیه صاحبان مشاغل غیرمالی و موسسات غیرانتفاعی و همچنین اشخاص حقیقی و حقوقی از جمله بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک‌ها، موسسات مالی و اعتباری، بیمه‌ها، بیمه مرکزی، صندوق‌های قرض الحسنه، بنیادها و موسسات خیریه، شهرداری‌ها، صندوق‌های بازنشستگی، نهادهای عمومی غیردولتی، تعاونی‌های اعتباری، صرافی‌ها، بازار سرمایه (بورس‌های اوراق بهادار) و سایر بورس‌ها، شرکت‌های کارگزاری، صندوق‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری و همچنین موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام می‌باشد از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی ایران و غیر آنها، مکلفند آیین‌نامه‌های اجرائی هیأت وزیران در ارتباط با این قانون و قانون مبارزه با تامین مالی تروریسم را اجرا کنند».
- به موجب ماده ۲۷۵ قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم: «چنانچه مرتکب هر یک از جرائم مالیاتی شخص حقوقی باشد، برای مدت شش ماه تا دو سال به یکی از مجازات‌های زیر محکوم می‌شود: صلح معوض
 - -ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی؛
 - ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری».
- به موجب ماده ۷۴۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): «اشخاص حقوقی موضوع ماده فوق، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال جرم ارتكابی، میزان درآمد و نتایج حاصله از ارتكاب جرم، علاوه بر سه تا شش برابر حداکثر جزای نقدی جرم ارتكابی، به ترتیب ذیل محکوم خواهند شد:
 - الف) چنانچه حداکثر مجازات حبس آن جرم تا پنج سال حبس باشد، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا نه ماه و در صورت تکرار جرم تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا پنج سال.
 - ب) چنانچه حداکثر مجازات حبس آن جرم بیش از پنج سال حبس باشد، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا سه سال و در صورت تکرار جرم، شخص حقوقی منحل خواهد شد».
- به موجب ماده ۷۴۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): «ارائه دهندگان خدمات دسترسی موظفند طبق ضوابط فنی و فهرست مقرر از سوی کارگروه (کمیته) تعیین مصادیق موضوع ماده ذیل محتوای مجرمانه که در چهارچوب قانون تنظیم شده است اعم از محتوای ناشی از جرائم رایانه‌ای و محتوایی که برای ارتكاب جرائم رایانه‌ای به کار می‌رود را پالایش (فیلتر)

کنند. در صورتی که عمداً از پالایش (فیلتر) محتوای مجرمانه خودداری کنند، منحل خواهند شد و چنانچه از روی بی احتیاطی و بی مبالاتی زمینه دسترسی به محتوای غیرقانونی را فراهم آورند، در مرتبه نخست به جزای نقدی از شصت میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۶۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۲۵۰) ریال و در مرتبه دوم به جزای نقدی از یکصد میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۱۰۰) ریال تا یک میلیارد (۰۰۰/۰۰۰/۱۰۰۰) ریال و در مرتبه سوم به یک تا سه سال تعطیلی موقت محکوم خواهند شد.»

- به موجب ماده ۷۵۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): «ارائه دهندگان خدمات میزبانی موظفند به محض دریافت دستور کارگروه (کمیته) تعیین مصادیق مذکور در ماده فوق یا مقام قضائی رسیدگی کننده به پرونده مبنی بر وجود محتوای مجرمانه در سامانه های رایانه ای خود از ادامه دسترسی به آن ممانعت به عمل آورند. چنانچه عمداً از اجرای دستور کارگروه (کمیته) یا مقام قضائی خودداری کنند، منحل خواهند شد. در غیر این صورت، چنانچه در اثر بی احتیاطی و بی مبالاتی زمینه دسترسی به محتوای مجرمانه مزبور را فراهم کنند، در مرتبه نخست به جزای نقدی از شصت میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۶۰) ریال تا دویست و پنجاه میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۲۵۰) ریال و در مرتبه دوم به یکصد میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۱۰۰) ریال تا یک میلیارد (۰۰۰/۰۰۰/۱۰۰۰) ریال و در مرتبه سوم به یک تا سه سال تعطیلی موقت محکوم خواهند شد.»

فرض مرتکب جرم شدن شعب یا زیر مجموعه های شخص حقوقی

اگر شخص حقوقی دارای شعب یا زیرمجموعه هایی باشد که تنها آن شعبه یا زیر مجموعه مرتکب جرم شود، طبق ماده ی ۶۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مسئولیت تنها متوجه آن شعبه یا زیر مجموعه ی مورد نظر می باشد و در صورتی که شعبه یا واحد زیر مجموعه براساس تصمیم مرکزیت اصلی شخص حقوقی اقدام کند، مسئولیت کیفری متوجه مرکزیت اصلی شخص حقوقی نیز می باشد، پس هم واحد زیر مجموعه با شعبه مرتکب جرم شده و هم مرکزیت اصلی هر دو مسئولیت کیفری دارند.

منابع:

۱. بخشی زاده، امین و عارفی، آیناز، محشای قانون مجازات اسلامی، اندیشه عصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۲. داراب پور، مهرباب، حقوق اموال و مالکیت تصرف و وقف، جنگل و جاودانه، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۳. رنجبر، حسین، مسئولیت کیفری نیابتی، شهر دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۴. زراعت، عباس، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ققنوس، تهران، ۱۳۹۲.
۵. سلطانی، مهدی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم مجرم و مسئولیت کیفری، دادگستر، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۶. شمس ناتری، محمد ابراهیم و دیگران، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، میزان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۷. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنائی، جلد اول، فردوسی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۲.
۸. فرج اللهی، رضا، جرم شناسی و مسئولیت کیفری، میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۹. کارخیران، محمد حسین، کاملترین مجموعه محشی قانون مجازات اسلامی، جلد اول، راه نوین، تهران، چاپ یکم، ۱۳۹۲.
۱۰. گلدوزیان، ایرج و قربانی، ابراهیم، مقاله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین ایران و واکنش جامعه در قبال جرایم ارتكابی آن‌ها، شماره ۹۴، مهر و آبان ۱۳۹۱.
۱۱. مصدق، محمد، شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی، جنگل و جاودانه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۲.
۱۲. مقاله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین ایران و واکنش جامعه در قبال جرایم ارتكابی آن‌ها، مجله دادرسی، شماره ۹۴، مورخ مهر و آبان ۱۳۹۱.
۱۳. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، گنج دانش، تهران، چاپ بیست و چهارم.